



حداقل دستمزدهای غیر قانونی!

نگاهی به سیر تعیین حداقل دستمزدها و انتقاداتی به آن!

آنچه در این شماره می‌خوانید:

۲

حداقل دستمزدهای غیر قانونی!

امیرعباس محمدلو

هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم
علی احمدخانی

۴

از صفر تا صد شفافیت

مهدی زاهدی

۵



برای مشاهده نسخه
مجازی اسکن کنید.



@bsijatu_economics



bsj.atu



۰۹۳۸۴۸۹۸۱۶۹

سدید، شماره چهارم، هفته یازدهم زمستان ۹۹

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مدیرمسئول و سردبیر: امیرعباس محمدلو | ویراستار و صفحه آرا: سید محمد امین موسوی

هیأت تحریریه: مهدی زاهدی، امیرعباس محمدلو، علی احمدخانی، طاها ملایری

سال ۹۷ و سال‌های قبل‌تر هم افتاده! در سال ۹۷ یک سبد معیشتی طبق محاسبه کارشناسان چیزی نزدیک به ۲ میلیون تومان برآورد می‌شد و این در حالی است که حداقل دستمزد در سال ۹۷ فراتر از ۱ میلیون و ششصد هزار نبوده. سال ۹۶ هم به همین صورت، دستمزدها صرفاً به اندازه سه چهارم تورم مورد پیش‌بینی رشد داده شده و این یعنی که این روش تبدیل به یک سنت و قانون شده که قانون برای کارگران نادیده گرفته شود. سال ۹۹ اما از یک جهت نسبت به سالیان قبل متفاوت‌تر بود و آن این نکته بود که سال‌ها کاهش دادن دستمزد واقعی کارگر با نقض قانون، دیگر برای کارگران قابل تحمل نبود. در سال ۹۹ مبلغ یک سبد معیشتی برای کارگران چیزی نزدیک به ۵ میلیون تومان محاسبه شد، و از طرفی هم بانک مرکزی تورم سال آینده را نزدیک به ۵۰٪ پیش‌بینی می‌کرد. خوب احتمالاً یادتان هست که شورای تعیین حداقل دستمزد نه به امضای نمایندگان کارگران توجه کرد و نه به مقدار تورم و نه به هزینه سبد معیشتی کارگران و با کلی فشار رسانه‌ای نهایتاً حقوق و مزایای سال ۹۹ را به نزدیک ۳ میلیون رساند نه بیشتر و به ریش همه خندید. این روند کاهش دادن دستمزد واقعی در کشور در طی چندین دهه اجرا شده و حال به نقاط وحشتناکی رسیده. به این نقطه که برای سال آینده سبد معیشتی نزدیک به ۹ میلیون تومان است ولی بعید است که مزدها رشد حتی بیش از ۳۰٪ داشته باشند و این یعنی وضعیت دستمزد در کشور ما حتی در مقدار نصف یک سبد معیشتی برای یک خانوار ۳ نفره هم نیست و این به راستی یک فاجعه است، که نموده‌های آن هم در کم مصرفی و رکود حاکم در کشور کاملاً قابل مشاهده است. بی‌توجهی به قشر کارگر در طی چندین دهه و زیر پا گذاشتن علنی قانون کار این وضعیت را بوجود آورده، اما در کنار عدم توجه به ماده ۴۱ قانون کار ما

زده می‌شوند؟ مهم‌ترین رکن و قانون برای تعیین حداقل دستمزد شاید ماده ۴۱ قانون کار باشد، در این ماده قانون به صراحت دو نکته بیان می‌شود که باید به آن‌ها توجه کرد: ۱. حداقل دستمزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود، سالیانه باید رشد کند. ۲. حداقل مزد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تامین نماید. این دو شرط از شروط اساسی این قانون است ولی تا چه حد این دو قانون تا بحال رعایت شده؟ و تا چه میزان مورد اتکا برای تعیین مزد سالانه بوده؟

بگذارید از سال ۹۸ شروع کنیم، طبق محاسبات مربوطه مرکز آمار برای تعیین هزینه یک سبد معیشتی برای یک خانواده ۳ و نیم نفره در سال ۹۸ به چیزی نزدیک به ۳ میلیون و هشتصد هزار تومان مزد ماهانه بدون مزایا نیاز هست، و اگر تورم سال قبل را هم به آن اضافه کنیم مزد مربوطه تا ۴ میلیون تومان هم خواهد رسید، تورم محاسبه شده برای افزایش دستمزد در سال ۹۸ هم چیزی نزدیک به ۲۵٪ در نظر گرفته شده. حال با توجه به این آمار و ارقام، حداقل دستمزد تصویب شده در سال ۹۸ چه عددی بوده؟ بله احتمالاً همه واقف هستید که این عدد در سال ۹۸ با کل مزایای چیزی نزدیک به ۲ میلیون تومان بوده و چیزی که برای من در ابتدا در همین نقطه مشهود است نقض قانون از دو جهت است که اولاً مزد تعیین شده نزدیک به نصف مزد مورد نیاز برای یک سبد معیشتی است و مورد دوم اینکه با ۲۵٪ تورم مورد محاسبه قرار گرفته، دستمزدها تنها ۱۷٪ نسبت به سال ۹۷ رشد داشتند و این یعنی چیزی هم حدود ۸٪ در اینجا از حق کارگر دزدیده شده و البته بماند که تورم واقعی سال ۹۸ هم نه ۲۵٪ بلکه نزدیک ۴۰٪ بود. موضوع زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانید همین اتفاق دقیقاً در

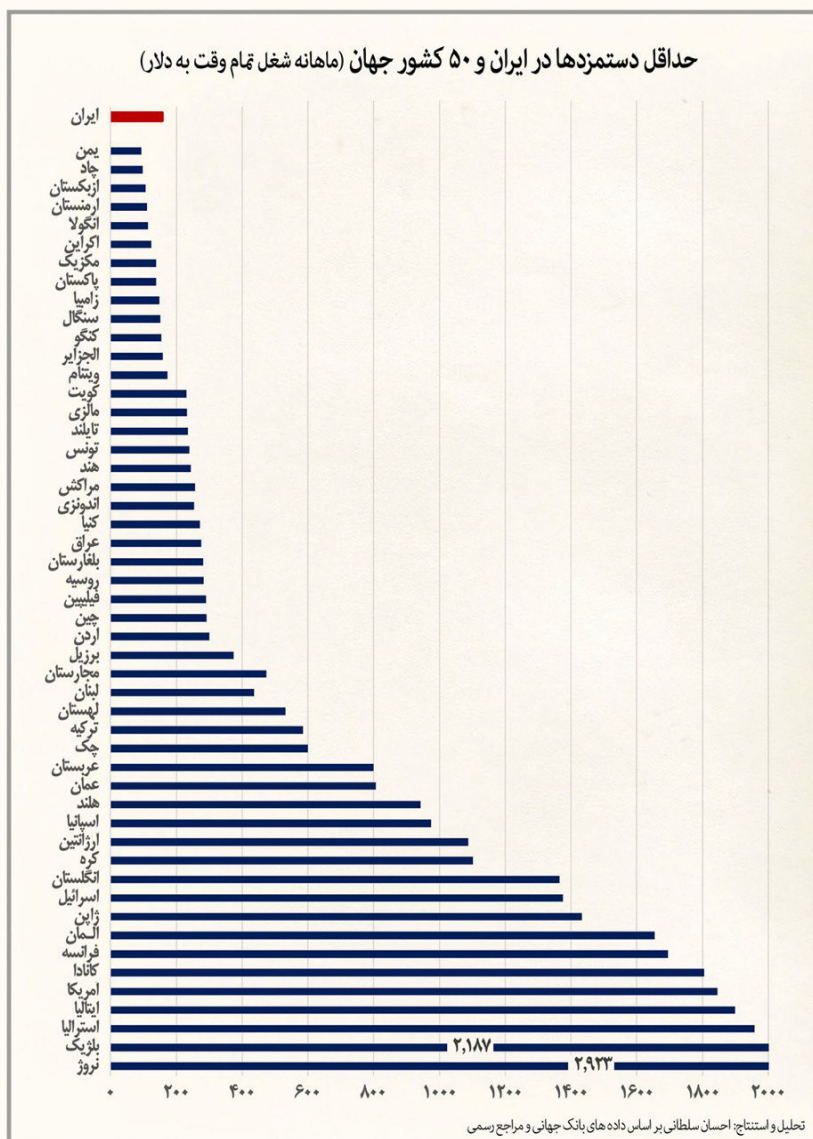
وقتی از طبقه کارگری در ایران حرف می‌زنیم فی‌الواقع داریم از یک جامعه گسترده با نزدیک به ۲۰ میلیون جمعیت صحبت می‌کنیم. طبقه‌ای که بعد از تعدیل ساختاری و مقررات‌زدایی‌های عظیم از بازار کار، از سال‌های ۶۸ تا به امروز زیر فشار سنگینی بوده، گاه به بهانه افزایش تولید و حمایت از سرمایه‌گذاری و گاه هم به دلیل بحران‌ها و برای کاهش هزینه تولید. در تمامی سال‌ها و تقریباً در هر موقعیتی، اولین جایی که ذهن کارفرما و دولت برای کاهش هزینه‌ها به آن می‌رسد، کاهش دستمزد واقعی کارگران است که این موضوع برای خود دلایلی دارد. دلایلی مثل این که کارگران تشکل‌های جمعی ندارند و اتحادیه‌های قوی کارگری در کشور وجود ندارد که از خود در مقابل تهاجم سرمایه محافظت کنند، و در کنار این عدم تشکل‌یابی، وجود جمعیت عظیم بیکاران (۲۴٪ طبق اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس) و فشار به بازار نیروی کار و همچنین رواج قرارداد های موقت (۹۰٪ از کارگران ایران با قرارداد موقت کار می‌کنند) و وجود شرکت‌های پیمانکاری همه و همه دلایلی بر عدم وجود امنیت شغلی و در ادامه ضعف طبقه کارگری در مقابل کارفرما برای دفاع از حقوق خود می‌باشد. این ضعف نموده‌های مختلفی در جامعه دارد اما شاید پر سر و صداترین و یکی از مهم‌ترین این نموده‌ها مسئله حداقل دستمزد است. حداقل دستمزد سالانه در شورای تعیین دستمزد مشخص می‌شود که این شورا به طور کلی از نظر حق رای به نفع کارفرماها تنظیم شده اما بحث ما درباره این نیست که شورای فعلی از نظر ساختاری مشکلی دارد بلکه بحث این است که با همین ساختار موجود، آیا قوانین کار و مقررات مربوطه به حوزه کارگری در مورد تعیین حداقل دستمزد سالانه رعایت می‌شود؟ آیا این قوانین به حد کافی و به صورت عینی توانسته‌اند بازدارنده باشند؟ و آیا این قوانین شفاف هستند و یا به راحتی دور

این کاهش دستمزدها در طی این سالیان دراز با تغذیه شدن از تفکرات نئولیبرالیستی شکل گرفته که معتقد به کاهش مزد برای کاهش هزینه است که در ادامه سرمایه‌گذاری شکل بگیرد و رشد اقتصادی بوجود آید، اما دریغ از این که این صحبت‌ها خام است و تمامش خواب و خیال است و امروز دیگر این وضعیت فعلی کاملا نشانگر این حقیقت است که تفکرات پوسیده بازار آزادی نه رشد و توسعه بوجود می‌آورد و نه تعادل بلکه تنها در تولید شکاف طبقاتی است که این ایدئولوژی تخصص دارد. شاید در این میان لیبرال‌ها خرده بگیرند که نمیشد سطح بالاتری از دستمزدها را به

آنها صرف خرید مواد مصرفی می‌شود و بین تمامی کالاها، کالاهای غذایی و مصرفی تورم خیزترین کالا هستند، پس اصولا شورای تعیین حداقل دستمزد باید ارقامی بالاتر از تورم بانک مرکزی را در نظر بگیرد که کارگران سطح تقاضایشان و قدرت خریدشان حفظ شود، در غیر این صورت با همین منوال با کاهش واقعی دستمزدها، زندگی برای یک چهارم از جمعیت کشور سخت‌تر می‌شود و مسلما صبر کارگران هم حدی دارد که می‌تواند باعث آشوب‌ها و ناآرامی‌ها بشود، خصوصا که دستمزد در کشور ما نسبت به جامعه بین الملل بیسار پایین و ناچیز است.

مشکلات دیگری هم داریم که یکی از آنها دور زدن قانون با سبک‌های مختلفی است که شاید پرداختن به آن در اینجا خالی از لطف نباشد: ۱. متاسفانه هر سال برای افزایش حداقل دستمزد تورمی ملاک قرار می‌گیرد که یا معمولا تورم سال قبل است و یا اصلا این تورم برای سال آینده غیرقابل قبول است و مشخص است که تورم مورد محاسبه دقیق نیست. حتی گاهی هم خود شورا این موضوع را می‌پذیرد اما با استفاده ابزاری از تبصره موقعیت‌های خاص خواهان آن می‌شود که رشد دستمزد نسبت به تورم کمتر باشد. سوال اینجاست چه کسی قرار است این وضعیت بحرانی را بسنجد و اعلام کند؟ طبق آنچه در کشور ما دهه هاست اتفاق افتاده گویا همیشه برای ما وضعیت خاص بوده و همیشه کارگر کمتر از آنچه باید دستمزد می‌گیرد. آیا واقعا ما مدام در شرایط خاص هستیم؟ مسلما نه! اما حتی اگر هم بر فرض محال اینگونه باشد چرا همیشه کارگران باید در این وضعیت خاص ضرر کنند و هزینه دهند؟ وجود دولت و قدرت کارفرمایان در شورای تعیین حداقل دستمزد باعث بوجود آمدن این وضعیت شده و برای رفع آن شاید لازم باشد که به این شورا یادآوری شود که افزایش دستمزد همراه با تورم برای حفظ قدرت خرید کارگران است که اگر رعایت نشود باعث خواهد شد تقاضای این گروه کاهش و به مشکلات جدی بر خورد کنند. ۲. تورم محاسبه شده از طرف بانک مرکزی معمولا تورم دقیقی نیست. چرا؟ تورم برای تمام افرادی که در دل یک جامعه زندگی می‌کنند یکسان نیست و برای دهک‌ها و طبقات مختلف مقدار این تورم و تاثیر آن متفاوت است، چون این طبقات سبدهای مختلفی را مصرف می‌کنند، به عنوان مثال برای قشر کارگر که جز دهک‌های پایین جامعه هستند تورم همیشه از تورم اعلامی مراجع بالاتر است، چون کارگران معمولا سبدهی متشکل از کالاهای مصرفی و خدماتی و غذایی را خریداری می‌کنند و تمام درآمد

حداقل دستمزدها در ایران و ۵۰ کشور جهان (ماهانه شغل تمام وقت به دلار)



(فودار احسان سلطانی بر اساس داده‌های بانک جهانی)

هستم اگر می روم، گر نروم نیستم

علی احمدخانی

جامعه یکی از پرتکرار ترین مفاهیم در علوم انسانی است. سوسایته یا جامعه به معنای نفس تجمع افرادی است در یک مکان که دارای روابط اجتماعی هستند.

اما در ادبیات اسلامی این واژه به کار برده نشده. بلکه از واژه امت استفاده می شود. امت از ریشه «ام» به معنای راه، عزیمت و آهنگ سفر است.

تفاوت این دو در چیست؟

می توان امت را جامعه ای دانست که افراد همفکر، همگام و مسئول در آن به سوی مقصد واحد، مستقیم، آشکار و مشترک در حرکت هستند.

تفاوت اصلی این دو مفهوم در هدفشان است.

هدف جامعه بهزیستی، بهبود و سعادت است. سعادت یعنی خوش بودن و لذت و رفاه هر چه بیشتر. ولی هدف امت کمال است. کمال یعنی خوب شدن.

جامعه همانند یک هتل است. محلی برای وقت گذراندن و خوش گذرانی. ولی امت کاروانی است که در بیابان به سمت یک مقصد در حال حرکت است. طبیعتاً هر آنچه سبب کندی حرکت کاروان شود، انحراف است. پس ایستائی و رفاه طلبی در کاروان جایی ندارد.

امت هم یک کاروان است که توسط امام به سمت کمال هدایت می شود. کمالی که در عرصه اجتماعی برقراری حکومت مبتنی بر قسط و عدل است. بنابر این رفاه طلبی و لذت طلبی سبب انحراف در حرکت امت و نهایتاً نابودی آن می شود.

به تورم هر ساله کاهش داده می شوند ولی همچنان تورم های بالا باقی است که نشانگر این است منبع تورم جای دیگری است مثل ول شدگی نرخ ارز و نظام بانکی و این یعنی که رشد کوچک دستمزدها در این میان نمی تواند تاثیر بسیار بزرگی بر بازار بگذارد، با توجه به اینکه بخش بزرگی از نیروی کار هم بعلت تبصره های قانون کار اصلاً افزایش دستمزدها را احساس نمی کنند. در مرحله آخر و در مورد رابطه عکس تورم و دستمزد هم نمی توان اتکای چندانی به منحنی هایی مثل فیلیپس کرد که کاملاً ذهنی و با فرضی مثل بازار رقابتی، تورم های پایین، اقتصاد آزاد، وجود اتحادیه ها و... است که هیچ کدام این ها در اقتصاد ایران صادق نیست و درباره منحنی فیلیپس تقریباً این اثبات شده که این رابطه بین تورم و دستمزد هم در کوتاه مدت بوده و بعضاً هم در اقتصادهای واقعی چندان مورد تایید نیست و در ادامه هم می توان این مسئله را گفت که دستمزد در ایران حتی از دستمزد تعادلی بازار هم کمتر است و با عرضه و تقاضا مشخص نمی شود و این یعنی که منحنی فیلیپس در ایران قابلیت مورد استفاده قرار گرفتن، آن هم به این سادگی را ندارد. پس بطور کلی ادعاهای لیبرال ها برای کاهش دستمزد کارگران از صحت و سقم کافی برخوردار نیست و این ادعاها با اجرایی شدن و ضعیف کردن طبقه کارگر صرفاً در این سالیان باعث شده که جمعیتی عظیمی زیر خط فقر بروند و ضریب جینی و شکاف طبقاتی افزایش یابد و از رشد اقتصادی و سرمایه گذاری هم خبری نباشد بلکه سالانه میلیارد میلیارد سرمایه که بخشی از آن حق مسلم و قانونی کارگران است از کشور در جیب عده ای خارج شود (سال ۹۷ نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار فرار سرمایه از کشور داشتیم). نتولیرالیزم ایران را به بهشتی برای سرمایه داران بدل کرده که نه مالیات می دهند و نه محدودیتی برای خروج سرمایه دارند و نه حق کارگران را می دهند و نه قانون را رعایت می کنند.

کارفرما تحمیل کرد که باعث ورشکستگی و بیکاری بیشتر می شود! شاید بگویند این افزایش دستمزدها باعث تورم می شود و به منحنی فیلیپس اقتصاد هم اشاره کرده، و بگویند مدعای اینکه نباید دستمزدها رشد کند همین است. در ابتدا باید گفت که برخلاف ادعاها، کارفرمایان شرکت های بزرگ به راحتی توان پرداخت مزدهای بالاتر را دارند، در کسب و کارهای خدماتی و صنایع بزرگ ایران بخصوص ساختمان سازی که بخش بزرگی از اقتصاد ایران می باشد میانگین سود خالص سالیانه چیزی نزدیک به ۹۰٪ است که عدد بزرگی است و مشخص است توان پرداخت مزدهای بالاتر را دارد و فقط این صنایع کوچک هستند که شاید توان پرداخت دستمزدهای بالا را نداشته باشند که معمولاً هم این صنایع اصلاً قوانین کار را رعایت نمی کنند و با تبصره های مختلف معاف از بسیاری از مفاد قانون کار هستند که شرکت های با کم تر از ۱۰ کارگر جز همین صنایع هستند و شرکت های مختلف دیگر که تبصره های قانون کار مشمول آنها می شود، پس اساساً افزایش دستمزد مشکل جدی را بوجود نخواهد آورد و این مسئله هم جالب توجه است که طبق محاسبات نمایندگان کارگران در شورای تایین دستمزد، کل دستمزدها در یک شرکت بصورت میانگین تنها نزدیک ۱۰٪ از جمع هزینه های شرکت را در بر می گیرد و این هم ادعای دیگری است که افزایش دستمزدها تاثیر آن چنان مخربی که لیبرال ها میپندارند را ندارد. در بخش دوم که مدعی هستند افزایش دستمزد، تورم را در پی خواهد داشت هم باز باید گفت این هم حرف بسیار اشتباهی است، دستمزدهای افزایشی درست است که در نقش تقاضای بیشتر برای بازار خواهند بود ولی ما هم اکنون در بازار اقتصادی کشور با معضل کم مصرفی و پایین تر از ظرفیت بودن تولید کشور مواجه هستیم که تقاضای بیشتر را می طلبد و ثانیاً چندین دهه است که دستمزدها معمولاً نه افزایش داده می شوند و نه ثابت می مانند بلکه نسبت

اخبار شنیده شده نهایت رشد دستمزدها برای سال بعد بیش از ۳۰٪ تا ۴۰٪ نخواهد بود و افزایش چندان را در دستمزدها شاهد نخواهیم بود و با این اوصاف طبقه کارگر بیش از پیش در منجلاب فقر فرو خواهد رفت.

قوانین اولیه و قانون اساسی ما در نظر داشت که کارگران در وضعیت رفاه نسبی زندگی کنند نه مثل اکنون که کارگران تقریباً با این دستمزد همگی زیر خط فقر هستند. برای سال آینده هم به احتمال زیاد همین منوال ادامه خواهد داشت و افق روشنی در پیش نیست زیرا تفکرات در بدنه مسئولین تغییری نکرده و طبق

این وضعیت که صرفاً تشدید کننده شکاف است و نزدیک ۳۰ سال توسط مسئولین امر اجرا شده باید تغییر کند و افزایش دستمزدها طبق قانون باید پله اول باشد تا قدرت خرید جمعیت کارگر حفظ و یا حتی افزایش یابد تا با فقر منحط این طبقه مواجه نباشیم و بتوانیم از رکود هم خارج شویم و باید بدانیم که

مهدی زاهدی

از صفر تا صد شفافیت

تعریف شفافیت:

دقیقترین تعریفی که از شفافیت می توان ارائه داد، تعریفی ست که اندیشکده شفافیت برای ایران، بیان کرده است، بدین مضمون: (شفافیت یعنی ارائه حق اطلاعاتی: داده‌هایی که باید، در زمانی که باید، در قالبی که باید، با کیفیتی که باید، در محلی که باید، و به مخاطبی که باید ارائه شوند. لذا وقتی همه این شروط باشند، شفافیت حاصل شده است. کمتر یا بیشتر از آن، می‌شود عدم شفافیت. لذا شفافیت الزاماً به معنای ارائه همه اطلاعات به همه افراد نیست) ضرورت شفافیت:

هر حکومتی جهت دستیابی به اقتصادی باثبات، کارآمد و پویا، باید توانایی رصد، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های حوزه اقتصادی را داشته باشد. رصد، برنامه‌ریزی و اجرا به انحای مختلف به مقوله خطیر شفافیت فضای اقتصادی گره خورده است. به عبارت دیگر شفافیت اطلاعات اقتصادی از مقدمات و مقومات حصول هر یک از این سه موضوع می‌باشد.

نکته قابل توجه در بحث شفاف سازی، اینست که شفافیت را مقدمه ای برای اقدامات برنامه ریزی شده بدانیم و قلمداد کنیم نه اینکه صرفاً شفاف سازی بدون پیگیری اقدامات بعدی صورت پذیرد.

مهمترین موضوعی که در بحث شفافیت حائز اهمیت است، امکان سنجش و بهینه سازی برنامه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و پیش بینی و طراحی آینده طرح می باشد. علاوه بر این با مدیریت صحیح مصادیق شفافیت، امکان

شفافیت اقتصادی، بدنبال ارتقاء توان تصمیم گیری حاکمیت، اجراء حاکمیت، و نظارت حاکمیت می باشد.

شرایط شفافیت:

همانطور که در تعریف شفافیت بیان شد، شفافیت باید در زمان مناسب، در قالب مناسب، با کیفیت مناسب، و در محل مناسب باشد و گرنه از جنبه شفافیت خارج شده و وارد قلمرو افشاگری یا حتی بعضاً آشوب های سیاسی و تخریب اشخاص می شود. (البته قابل توجه است که افشاگری نیز به نوبه خود در برخی موارد، امری لازم است، اما ساختار و هدف غایی آن با مبحث شفافیت، از اساس متفاوت می باشد)

مهمترین جنبه منحصر بفرد شفافیت، نظام پاسخگویی و پیش گیری از فساد می باشد. زیرا با وجود نظام شفافیت تخصصی، افراد بصورت ناخودآگاه، دچار ترس از دست دادن شرایط و موقعیت شغلی و... می شوند که باعث میشود در موقعیت هایی که تضاد منافع جدی بین موقعیت شغلی و زندگی شخصی و منافع افراد وجود دارد، افراد شرایط شغلی را اولویت اول خود قرار دهند. زیرا برای سیستم اداری و کارکنان، پرواضح است که در این نظامی که دارای مکانیزم و سازوکار دقیق شفاف سازیست، افراد شایسته بطور خودکار در سیستم باقی می مانند و افراد ناشایست کم کم از سیستم حذف می شوند.

مشکلات شفافیت:

۱- یکی از مهمترین مشکلات و موانعی که در مسیر شفافیت وجود دارد، اینست که با

کنترل فساد ساختاری، اداری، اشخاص و ذی نفعان در مناصب و مسئولیت های حکومتی یا خصوصی، وجود دارد. همچنین یکی از ساختارهای کنترل تضاد منافع در سازمان ها و ادارات، شفاف سازی کارکنان، مدیران و نظام بروکراسی، و همچنین شفاف سازی سیاستها و خط مشی ها برای سازمان های ناظر می باشد.

در ادامه، بهترین منبع تأیید شفافیت در اسلام، سخن حضرت علی علیه السلام ست که می فرمایند: **أَلَا وَ إِنَّ لِكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أَحْتَجِبَنَّ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ (حَقِّ شَمَا بَر مِّن - یعنی حَقِّی که شما پیش من دارید- [این است که] هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، هیچ حرفی را از شما پنهان نکنم، مگر در جنگ و مسائل جنگ و مسائلی که با دشمن طرف هستیم)**

در مهر ماه سال ۱۳۹۷، رهبر انقلاب نیز به این نکته تأکید کردند که: **مسئولان جز در موارد نظامی، امنیتی و اموری که با دشمن مقابله داریم، باید شفاف باشند و هیچ رازی را از مردم پنهان نکنند.**

اقسام شفافیت:

بطور کلی شفافیت، بر دو قسم کلی شفافیت سیاسی، و شفافیت اقتصادی تقسیم می شود.

شفافیت سیاسی بدنبال مبارزه با فساد، مسئولیت پذیری، پاسخگویی و شایسته سالاری صاحب منصبان، مشارکت مردم در فرایند تصمیم گیری و نظارت و ارزیابی، و افزایش اعتماد در ساختار اجتماعی می باشد.

که امروزه در ایران نیز بسیار زیاد با آن سروکار داریم، اینست که تصور می شود شفاف سازی فقط مختص سیستم های دولتی و حکومتی می باشد. درست است که بخش دولتی، اهمیت زیادی در مبحث شفاف سازی دارد، اما سطح آرمانی شفاف سازی، بسیار فراتر از این مورد می باشد و شامل بخش خصوصی و سازمان های خرد مردم نهاد و حتی در سطح اشخاص در یک جامعه نیز می باشد.



نتیجه: با توجه به تعریف و مشخصات شفافیت و مشکلات و موانع بر سر راه شفافیت، عملاً حرکت بسمت شفافیت آرمانی و کامل در کشور، کار آسانی نیست و باید با برنامه ریزی و آزمون و خطا در هر مرحله با توجه به شرایط و بوم کشور ایران، در پی حل مشکلات موجود بوده و بتدریج، نظام شفاف سازی کاملی نهادینه نمود. همچنین باید دقت شود که مشکلاتی که در بر سر راه شفاف سازی در ایران بوجود می آید را با توجه به تعدیل های ساختاری مورد نیاز، برطرف نمود نه اینکه برای رسیدن به شفافیت، اعتماد عمومی مردم به ساختار حکومتی و دولتی از بین برده شود.

به هیئت مدیره و رئیس شرکت، هیچ نظام پاسخگویی و ساختار شفافیتی وجود نداشته باشد. یا کاملاً برعکس، یعنی نظام پاسخگویی، صرفاً روی مدیران ارشد سازمانها یا ادارات، یا ارگانها متمرکز شوند، اما در طبقات پایینتر سازمان، هیچ نظارت و شفاف سازی بخصوصی نشود. ۴- یکی دیگر از رایج ترین مشکلات و اشتباهاتی که در بحث شفافیت می شود، اینست که تصور می شود شفافیت بدین معناست که کل اطلاعات، در اختیار همه مردم قرار گیرد. حال آنکه ممکن است برخی از اطلاعات، اصلاً مورد نیاز عموم مردم نباشد و فقط باعث آشوب و جنجال های رسانه ای در بین مردم شود یا باعث سلب اعتماد عموم مردم از حکومت و نظام دولتی شود. جالب توجه است که این موضوع یکی از مشکلات اساسی مبحث شفاف سازی در ایران می باشد که حتی در سطح مسئولین کشوری نیز، بعضاً دچار این اشتباه می شوند. ۵- مشکل دیگر در بحث شفاف سازی

شفاف سازی و افزایش نظارت ها، فساد به لایه های زیرین اقتصاد و جامعه منتقل می شود تا ساختاری که برای شفاف سازی تعریف شده است، توانایی تشخیص فساد موجود را نداشته باشد. برای حل این مشکل چند امر ضروری می باشد: اولاً اینکه باید معیار شفاف سازی در زمان های متفاوت، تعدیل و بروزرسانی شود. ثانیاً باید از روشهای پیچیده و مطمئنی در نظام شفاف سازی استفاده کرد تا قابلیت اندازه گیری لایه های زیرین فساد را نیز داشته باشد.

۲- مشکل مهم دیگری که بر سر راه شفاف سازی قرار دارد، اینست که بعضاً شفافیت به هدف غایی تبدیل می شود و پس از آن صرفاً نظام پاسخگویی و مجازات وارد عمل می شود. حال آنکه شفافیت مقدمه ایست برای شناخت کامل سیستم و برنامه ریزی برای اصلاح و پیش بینی متناسب با شرایط و بهبود ساختار می باشد. پس با نگاه سطحی به موضوع شفافیت، صرفاً می توان سیستم قضایی را بنحو بهتری مدیریت کرد و فساد را کاهش داد، اما نمی توان نظامی کارآمد با قدرت مانور و برنامه ریزی چه در سطح خرد، و چه در سطح کلان و نهادی بوجود آورد.

۳- مشکل اساسی دیگری که بر سر راه شفافیت قرار گرفته، تبعیض در شفافیت می باشد. بدین معنا که در بخشی از سازمان ها و ادارات، شفافیت اجراء شود اما در سایر بخش ها چشم پوشی شود یا بصورت کامل اجراء نشود. مثلاً در ادارات دولتی، نسبت به کارکنان، شفاف سازی بطور کامل اجراء شود، اما نسبت

(فِيمَا كَتَبَهُ لِلْأُمَّتِ هَيْبَنَ وَلَاهَ مِصْرَ) وَ اعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ (التَّجَارَ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ) ضَيْقًا فَاِحْسًا ، وَ جُهًا قَبِيحًا ، وَ اِحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ ، وَ تَحْكِمًا فِي الْبِيعَاتِ ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ ، وَ عَيَّبَ عَلَى الْوَالِدَةِ ، فَاِنْتَفَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) مَنَعَ مِنْهُ.

(در فرمان زمامداری مصر به مالک اشتر) با این همه، بدان که بسیاری از آنان تجار و صاحبان صنعت در دادوستد بیش از اندازه سختگیرند و بخل ورزی ناپسندی دارند و به منظور سود بیشتر کالا را احتکار می کنند و به دلخواه نرخ گران می بندند و این کار برای توده مردم زیانبار و برای حکمرانان عیب و ننگ است. بنابراین، از احتکار جلوگیری کن؛ زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن منع فرموده است.